




سخن سردیبر

آرین قلی پور  ID

استاد، گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: agholipor@ut.ac.ir

پیامدهای غیر اخلاقی تأکید ابزاری بر قانونمداری

یکی از پیامدهای پیش‌بینی‌نشده تأکید بر قانون در سازمان‌ها، زوال اخلاق انسانی در زندگی روزمره سازمانی است. در شرکت انرون، مدیرعامل با مدیر مالی به صورت کاذب قیمت سهام شرکت را افزایش می‌دهند تا سهام خودشان را با قیمت بیشتر بفروشند، مسئولان ارشد فیفا از منابع مالی سوءاستفاده می‌کنند، اختلاس‌های بانکی افراد هر روز بیشتر می‌شود، ورزش کاری برای قهرمانی دوپینگ می‌کند، استاد دانشگاهی از میدان انقلاب برای ارتقای خود مقاله می‌خرد، سناتور برای تصویب یا عدم تصویب قانون امتیاز می‌گیرد، پزشکی به محض اطلاع از نبود حق الزحمه، بخیه‌های صورت کودکی را بیرون می‌کشد. سؤال این است که آیا در این زمینه‌ها، قوانین مشخص و بازدارنده‌ای وجود ندارد یا اینکه ملامال از قوانین متعدد است؟ پس چرا موجب پیشگیری نمی‌شود!؟

در قرن‌های گذشته، در افکار فیلسوفان بزرگی همچون توماس هابز^۱، جان لاک^۲ و ژان ژاک روسو^۳، بر قانون و قراردادهای اجتماعی تأکید زیادی شد و دولت‌ها و قوانین شکل گرفتند و در دوران مدرنیته، قانون جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. در جهان امروز ما، بر قانون بسیار تأکید می‌شود و حتی در مواقعی قداست می‌یابد؛ ولی این تأکید بر قانون، پس از قرن‌ها نتوانسته است که جوامع انسانی‌ای در شأن واقعی انسان شکل دهد و به نظر می‌آید بار دیگر جهان با چراغ‌های نورانی قانون، تاریک گشته است.

به عقیده جامعه‌شناس معروف آمریکایی رابرت مرتن^۴، هر کنش انسانی کارکرد آشکاری دارد؛ ولی ممکن است پیامدهای ناخواسته‌ای هم در پی داشته باشد. قانون و تأکید بر آن، موجب اثر پیگمالیون در رفتارهای انسانی می‌شود و افراد تلاش می‌کنند تا حداقل‌های قانونی را رعایت کنند و کم‌کم اخلاق به‌عنوان عامل هدایت‌کننده رفتار، به کنار

1. Thomas Hobbes
2. John Locke
3. Jean-Jacques Rousseau
4. Robert K. Merton

می‌رود. بشر در قرن‌های گذشته درصدد بود که جامعه قانونی بسازد و تا حدی این نوع جوامع را ساخته است؛ ولی این جوامع با قانون‌مداری، زندانی برای انسان‌ها بنا کرده‌اند.

از منظر کمال‌انسانی، اخلاق والاتر از قانون و مقدم بر قانون است و رسالت انبیای الهی هم، ترویج و تکمیل فضائل اخلاقی بوده است (إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ). تأکید بر قانون در مدرنیته، بر خلاف آموزه‌های ادیان توحیدی و افکار فلاسفه‌ای همچون کانت^۱ بود که اخلاق در تفکر آنها جایگاه ویژه‌ای داشت. پس از آن، یافته‌های روان‌شناسی با تقلید از روش‌های شناخت در علوم طبیعی، انسانی را ترسیم کردند که انسان ساخته‌شده در دوران مدرنیته بود و به‌جای شناخت انسان واقعی، ساخت انسان محور قرار گرفت. این روان‌شناسی اثر پیگمالیون ایجاد کرد و انسان مدرن تئوریزه و ساخته شد. به نظر می‌آید که انسان از آنچه در علوم انسانی و روان‌شناسی با روش‌های تحقیق عینی شناخته می‌شود، بسیار والاتر است. مهم این است که آنچه شناخته می‌شود، شناخت انسان برچسب می‌خورد؛ هرچند ممکن است چیز دیگری شناخته شده و انسان تلقی شود.

امروز شاهد آن هستیم که بشر چون نتوانسته است سازمان‌های اخلاقی بنا کند، سازمان عقلایی - قانونی ایجاد کرده است. سؤال مهم این است که چرا با وجود قانون، دولت و قوه قهریه، انسان‌ها کارهای اخلاقی نمی‌کنند و مشاهده بی‌اخلاقی در جامعه، روزه‌روز مسئولیت اخلاقی را کاهش می‌دهد. فعالیت‌های سازمان‌ها، بی‌اخلاقی را ترویج می‌دهد؛ ولی این سازمان‌ها مراقب‌اند تا حداقل‌های قانونی رعایت شود. کدام قانون می‌تواند مرا موظف به احساس مسئولیت در برابر فقرا کند؟ شاید مالیات بتواند به‌عنوان سازوکار توزیع مجدد درآمد، برای نیل به عدالت توزیعی اثرهایی ایفا کند؛ ولی همه را متعهد به فقرزدایی نمی‌کند و این کار فقط از عهده اخلاق برمی‌آید (کلکم راع و کلکم مسؤول).

به اعتقاد مانهایم^۲، پشت هر قانونی، منافع و جهان‌بینی قانون‌گذار نهفته است. قوانین بر اساس منافع و جهان‌بینی قانون‌گذاران نوشته می‌شود و به‌خاطر وجود سازوکارهای تنبیهی، بر همه تحمیل می‌شود؛ ولی اخلاق مقام بالاتری دارد و بر اساس فطرت انسانی است و به دل‌خواه و بدون نیاز به قوه قهریه، از انسان نشئت می‌گیرد. امروز، رعایت قانون فخر انسان را موجب شده و به‌گونه‌ای ارائه می‌شود که گویی کمال انسان در قانون‌گرایی است. تأکید بر قانون، موجب می‌شود که حداقل رفتارهای مقبول قانونی در جامعه جست‌وجو شود. برخی از سازمان‌ها از متخصصان ادعا (Claim) استفاده می‌کنند. قانون سقف شکوفایی انسان نیست و نباید آرزوی جوامع باشد. اخلاق، چون درون‌زا است، مشروط به رعایت اخلاق از جانب طرف مقابل نیست؛ ولی قانون قراردادگراست و تا زمانی حکم‌فرماست که طرف مقابل قرارداد، قانونی عمل کند.

در این نوشتار، قانون و اخلاق به‌عنوان عامل هدایت رفتار انسان، در یک محور و مالکیت و مسئولیت به‌عنوان عامل تسلط بر منابع، در محور دیگر تحلیل می‌شوند. بر این اساس، چهار نوع سازمان را می‌توان برشمرد که مسیر بلوغ اخلاق، حرکت از سطوح اول، دوم و سوم به سطح چهارم است.

1. Kant

2. Mannheim

هدایت رفتار جمعی	اخلاق	سطح سوم: اخلاق - مالکیت	سطح چهارم: مسئولیت - اخلاق
		سطح اول: مالکیت - قانون	سطح دوم: مسئولیت - قانون
		مالکیت	مسئولیت

تسلط بر منابع

سازمان‌ها در سطح چهارم به اخلاق و ارزش‌ها و فرهنگ (EVC) اهمیت زیادی می‌دهند. رفتارهای سازمان‌های سطح چهارم، به‌خاطر صرف تبعیت از قوانین نیست، بلکه در تک‌تک افراد سازمان‌ها نهادینه شده و خودجوش است. ۱۰ فرمان زیر برای جاری‌سازی تفکر سطح چهارم بسیار مهم است.

سطح اول	سطح چهارم
۱. قانون منبع حقوقی انسان‌هاست.	۱. اخلاق منبع و محور ایجاد حق است.
۲. حق گرفتگی است.	۲. حق دادنی است.
۳. زیربنای قانون، اجبار و تحمیل یکسان به همه است.	۳. زیربنای اخلاق، آزادی و انتخاب فردی است.
۴. رفتار قانونی، برون‌زاست.	۴. رفتار اخلاقی درون‌زاست.
۵. رفتار قانونی، ساختارمدار و اصالت بر ساختار اجتماعی است و ساختار، برای جامعه مدنی ضروری است.	۵. رفتار اخلاقی، کنش‌محور و اصالت بر کنش انسانی است و ساختار در جامعه اخلاقی، ضروری نیست.
۶. انسان، مالک منابع در اختیار است.	۶. انسان مسئول منابع در اختیار است.
۷. قانون باید مالکیت را تضمین کند.	۷. اخلاق موجب مسئولیت‌آوری برای منابع در اختیار می‌شود.
۸. مالکیت، اختیارآور است.	۸. مسئولیت، دلهره‌آور است.
۹. انسان به اندازه‌ای که قانون مشخص کرده است، مسئول است.	۹. انسان به اندازه‌ای که اخلاق حکم می‌کند، مسئول است، حتی اگر قانون به آن اشاره نکرده باشد.
۱۰. توجه به ذی‌نفعان قدرتمند، مبنای تصمیم‌گیری و اجراست.	۱۰. توجه به همه ذی‌نفعان در اولویت است.

امید است بتوان سازمانی انسانی ترسیم کرد که در آن اخلاق و انسان محور باشد. انسان خیلی زود، آزادی خود را از خویش‌گرفت و جهان‌سازمانی را بنا کرد و تبدیل به نیروی کار، نیروی انسانی، منابع انسانی و این اواخر با کمال افتخار و توهم ارتقا، تبدیل به سرمایه انسانی شد، غافل از اینکه انسان خالق سازمان است، نه نیرو، منبع یا سرمایه، فقط و فقط انسان است؛ انسانی ساده. انسانی ساده که ساده بودنش، درجه بالایی از اخلاق، آزادی و حریت و مناعت طبع می‌خواهد و از این رو انسان‌های ساده نادرند. نزول انسان به منابع انسانی و هم‌تراز شدن آن با منابع فیزیکی، اطلاعاتی، تکنولوژیکی و مالی، دلیل قطعی بر ناتوانی شرم‌آور بشر در احترام به شأن خود به‌عنوان انسان است و یادآور این پیش‌بینی حکیمانه استاد حافظ که می‌فرماید:

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت

ناخلف باشم اگر من به جویی نفروشم

این نزول تدریجی بشر از مقام انسانیت به منابع انسانی، پس از انقلاب صنعتی تشدید شد و از اروپا به سراسر جهان سرایت کرد. انقلابی که علم تجربی و عقلانیت، ابزارهای پرچم‌دار آن شد، جهان را درنوردید و سازمان را بر انسان چیرگی بخشید؛ به‌گونه‌ای که انسان بار دیگر به‌صورت کاملاً داوطلبانه بردهٔ آفریده خود شد. تردیدی نیست که در سایه این انقلاب، این علم و این نوع عقلانیت، جسم انسان روزبه‌روز آسوده‌تر و روانش رنجورتر می‌شود. در این بین با کمال بی‌اعتنایی به حقیقت، غایت آمال مدیریت منابع انسانی این است که از استقرار صرفاً چرخ‌دنده‌وار انسان‌ها در سازمان‌ها جلوگیری کند و انسان دورافتاده از طبیعت و فطرت به‌دلیل منزلت و قدرت را به‌تدریج از این وضعیت برهاند. انسان آفریننده است و یکی از مخلوقاتش، سازمان است؛ ولی امروز کمتر انسانی را می‌توان یافت که در قفس طلایی سازمانی گرفتار نباشد و دردناک‌تر اینکه نادر انسان‌هایی هستند که شرافت انسانی و آزادی خود را به پست‌های سازمانی زودگذر نفروشد. صحنه سازمان‌ها، جدال انسان‌های دورشده از فطرت، در جست‌وجوی پُست و قدرت است؛ فروش مقام والای انسانی به مقام بالای سازمانی.

امید است تفکر ناب انسانی، به وضعیت متعالی منابع انسانی در آینده بینجامد و مسلم است که این وضعیت انسانی در آینده به‌وقوع خواهد پیوست.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، قانون، انسان

استناد: قلی‌پور، آرین (۱۴۰۰). سخن سردبیر: پیامدهای غیراخلاقی تأکید ابزاری بر قانون‌مداری. مدیریت دولتی، ۱۳(۴)، ۵۹۳-۵۹۶.

ناشر: دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

مدیریت دولتی، ۱۴۰۰، دوره ۱۳، شماره ۴، صص. ۵۹۳-۵۹۶
© آرین قلی‌پور

